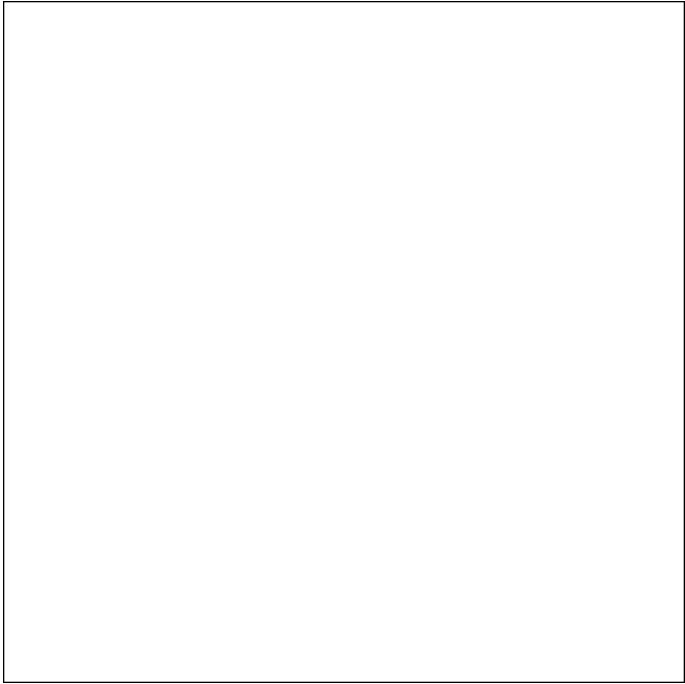


دنيا ۾ ڪتابن جي ڪتابخانه



✎ Ursula Nafula

✎ Jesse Pietersen

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

|| 2

🗨️ دري srd



Global Storybooks

globalstorybooks.net

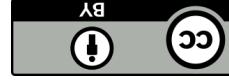
دنيا ۾ ڪتابن جي ڪتابخانه

✎ Ursula Nafula

✎ Jesse Pietersen

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

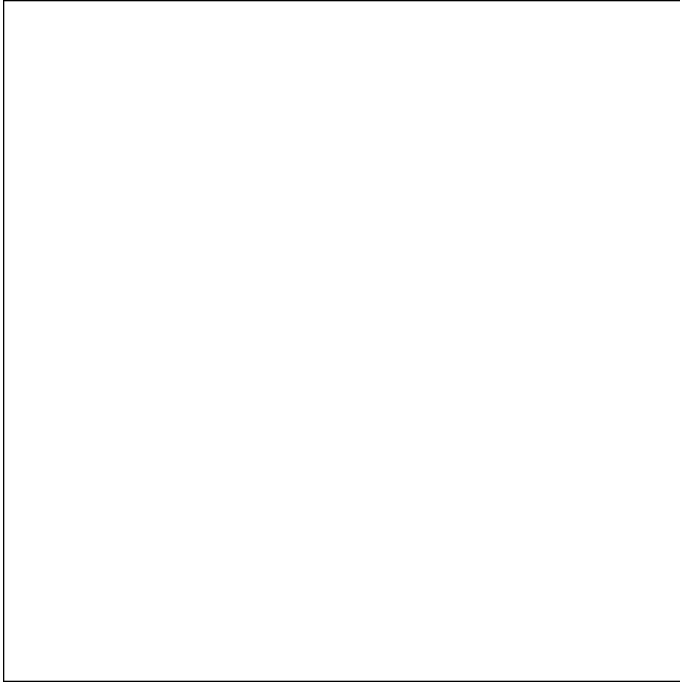


This work is licensed under a Creative Commons

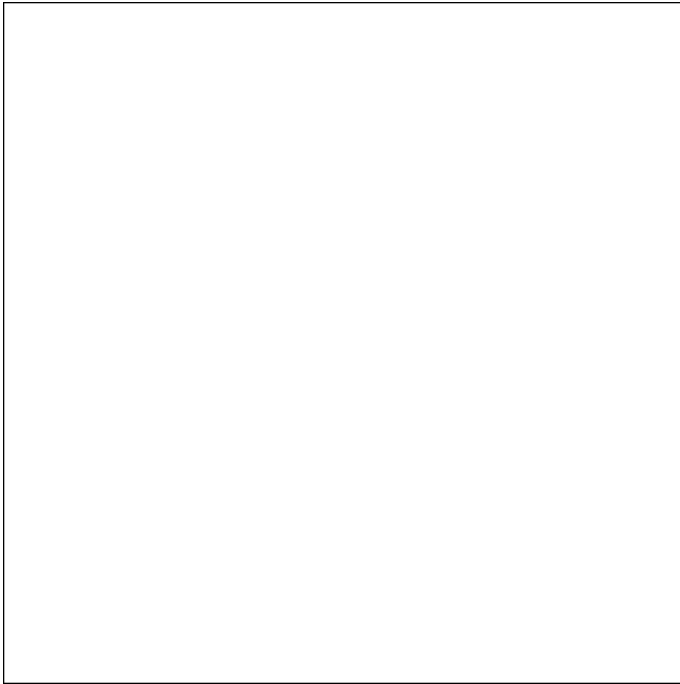
[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

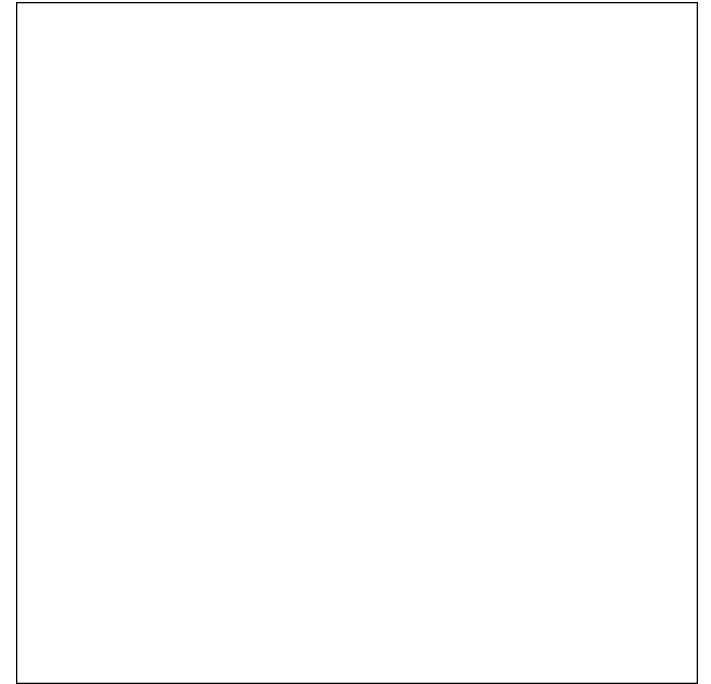




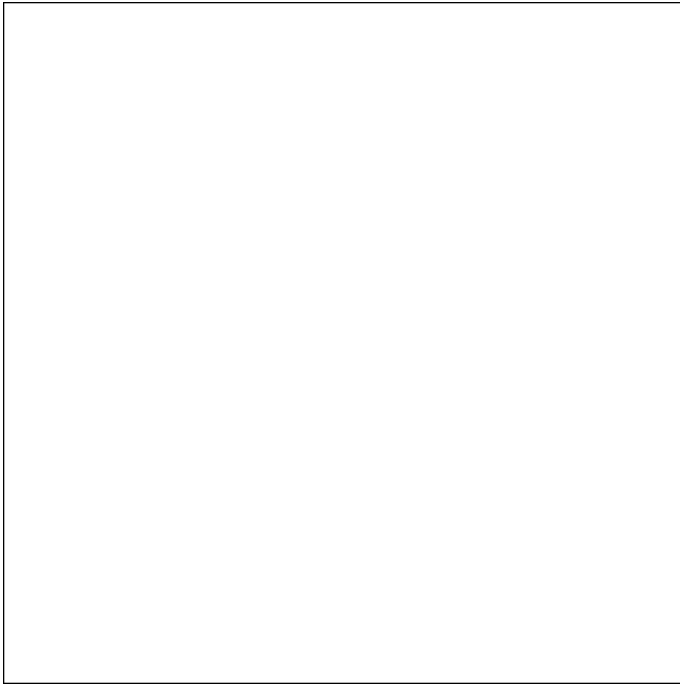
این کلای است. او هفت سال سن دارد. در
زبان لوباکوسو که زبان او می باشد، معنای
اسمش - دختر خوب - است.



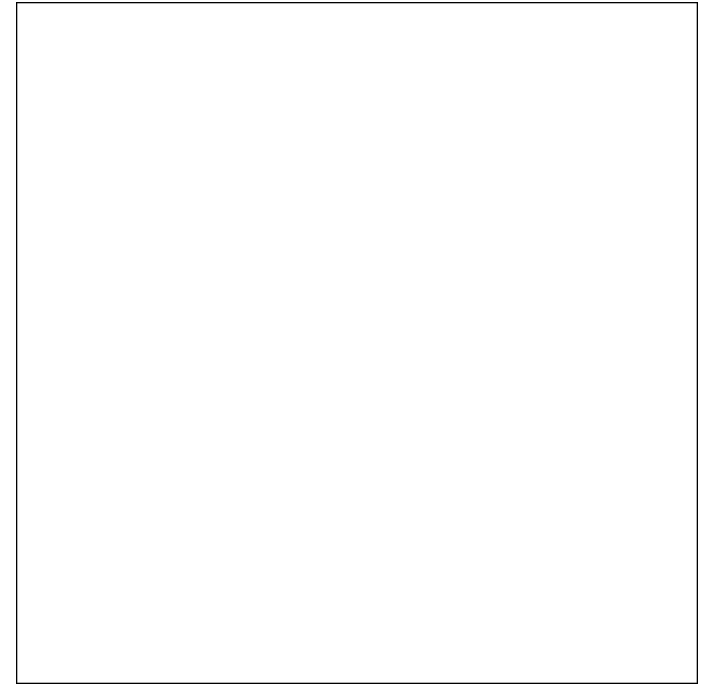
کلای تا مکتب پیاده می رُود. در راه با
عَلَفْهَا صُحْبَتِ مِی کُنْد. عَلَفْهَا، لُطْفاً بَیْشْتَر
رُشد کُنید وَ سَبز شَویِد وَ خُشک نَشَویِد.



کلای آهی کِشید وَگُفت، “ملته ها هَنوز سَبز
هَسْتَنَد.” کلای گُفت، “فردا تو را خواهَم
دید دِرَخْتِ مَلتِه.” “شاید بَعْد تو یک ملته
رَسیده بَرایِ مَن داشتِه باشی!”



در مکتب، کلاهی با درختی که در وسطِ
حویلی بود صحبت کرد. ”درخت لطفاً،
شاخه‌های بزرگ برویان تا ما بتوانیم زیر
سایه‌ی تو درس بخوانیم.“



کلاهی با حصارِ اطرافِ مکتب صحبت
می‌کند. ”لطفاً محکم و قوی رشد کن و
جلوی وارد شدنِ افرادِ بد را بگیر.“